□واقعیت هستی، نه عینیت محسوس

شیوهٔ تدوین یک اثر رئالیستی در نقاشی

□ایرج اسکندری

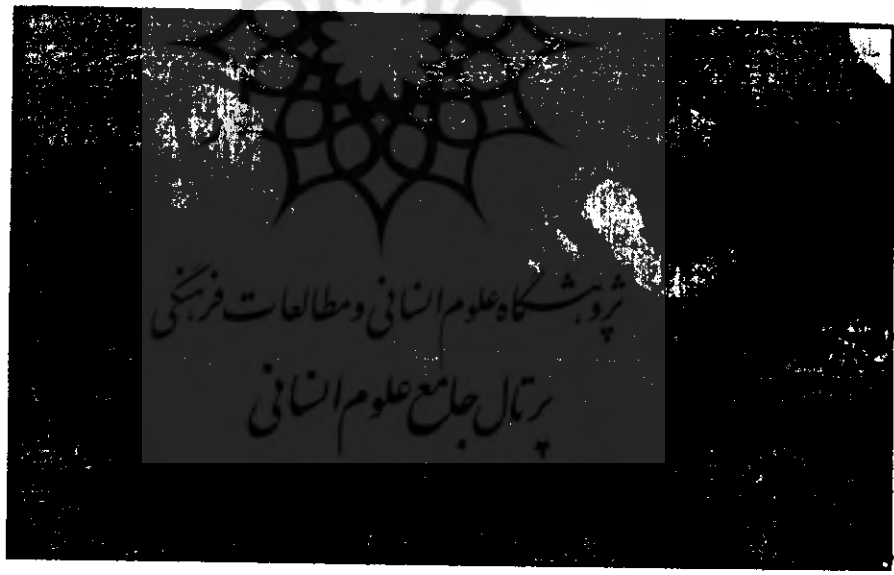

●سنگ شکنان، اثر گوستاو کوربه

رئالیسم بمعنی «نمایاندن وجود آنچنانکه هست» هرچند درست ولی این مضمون حاکی از ساده فرض کردن وجود است. رئالیسم بیان واقعی هستی و عینیت است. ولی نه هستی، نه عناصر عینی، هیچیک ساده و یکدست نیستند. وجود یک پدیدهٔ الهی است که از روابط بغرنج و پیچیده تشکیل شده و بوسیلهٔ عامل محرکه‌ای نامرئی رشد می کند و عینیت می یابد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واقعیت از آنچه دیده می‌شود و فعلیت دارد بسیار عمیق‌تر است، بنابراین رئالیسم آنچیزی نیست که می‌بینیم یا به عبارتی هنرمند رئالیسم عکاسی نمیکند، او نباید به بیان پدیده‌های قشری و ظاهری اکتفا کند چرا که پرداختن به این عوامل جز دور شدن از واقعیت و گرایش به ناتورالیسم ثمری نخواهد داشت.

در بررسی یک اثر رئالیستی پژوهش قشری در مسائل را باید کنار گذاشت و به عمق قضیه فرو رفت باید به بررسی پیدایش، تغییرات، تحولات یکنواخت و جهشی واقعیت مورد نظر پرداخت و فعل و انفعالات آنرا بررسی کرد هرگز نباید به یک موضوع بعنوان یک عنصر منفرد و کادره شده بدون درنظر گرفتن روابط محیطی به تحقیق نشست.

در پرداختن به یک اثر هنری درنظر داریم که سیر تکاملی حقیقت از سیر تاریخی انسان و مبارزه او با طبیعت جدا نیست بنابراین هنرمند پیوسته در تلاش است که با تغییر طبیعت در جهت ایدأل‌های جامعه آنرا بکار گیرد، لیکن طبیعت دارای قوانین خاص خود است و نحوه برخورد با آن شرط اصلی درک واقعیت است. ارزشهای اجتماعی در جوامع مختلف از جمله عامل مذهب، آداب، رسوم و اعتقادات عمومی نمودهای شرایط عینی است که هنرمند باید با توجه به تمام این مسائل به بررسی بنشیند، بعنوان مثال در جامعه ما که اسلام بعنوان معیار ارزشهاست هر هنرمندی در اثر خود بخواهد بدور از این واقعیت به تحلیل قضایا بنشیند راهی را پیش گرفته که او را فرسنگها از رئالیسم دور کرده و تا پرتگاه مخوف ایدالیسم می لغزاند.

هنرمند واقعگرا باید به تصویر کردن آنچه که زندگی نام داردو هست و دیده می‌شود بسنده نکند بلکه به روابطی که در پس آن است و عوامل بوجودآورندهٔ واقعیت بپردازد چراکه پرداختن به ظواهر، توأم با تجسّم نادرست روابط اجتماعی، رئالیسم به ناتورالیسم مبدل و منفعل می‌شود.

چشمان هنرمندی که تنها یک جانب قضیه را مطرح میکند آنچنانکه باید به واقعیت وفادار نخواهد بود. مصداق این گفته را در آثار هنرمند فرانسوی

«گوستاو کوربه» شاهدیم، وی عنوان مبتکر رئالیسم را یدک می کشد، البته تلاشی را که این نقاش در بیرون آوردن نقاشی از احاطهٔ موضوعات کلاسه شدهٔ یونان باستان، اسطوره‌ها، کرد و اندکی هم موفق بود انکار نمی کنیم، لیکن تأثیر اندیشه های هنرغیرالهی در کار وی باعث شد که از واقعیت دور و نهایتاً نتیجه کارش به امپرسیونیسم و در دنبالهٔ خود به هنر مدرن ختم شود. کوربه در نتیجه همنشینی با شاعر فرانسوی شارل بودلر که معتقد بود نقاشیهایی را باید ستود که بتواند خاصیت قهرمانی زندگی معاصر را بوصف درآورد، به رئالیسم روی آورد و در کارش از اندیشهٔ سوسیالیست ها بهره میگرفت.

کوربه هنر خود را در سالهای میان (۱۸۴۰ــ۱۸۵۰) به شیوهٔ نوباروک، رمانتیک آغاز کرد لیکن در سالهای ۱۸۴۸ که جریانهای انقلابی در اروپا رشد کرد وسراسر اروپا را فرا گرفت، کوربه به این عقیده درآمد که تأکیدی که مکتب رمانتیسم بر اهمیت احساس و تخیل می گذاشت صرفاً دستاویزی بود برای فرار از واقعیتهای زمان، او معتقد بود که نقاش آن زمان می باید تنها بر تجربهٔ شخصی و بی واسطه خود تکیه کند، می گفت من نمیتوانم تصویر فرشته ای را نقاشی کنم زیرا هرگز آنرا به چشم ندیده‌ام

در تحلیل اندیشه های کوربه می توانیم به این نتیجه برسیم که رئالیسم مورد بحث اوشامل معقولات نمی شود و به حد مسائل ملموس وعینی اکتفا می کند و هر آنچه غیر از واقعیت مشهود را انکار می کند و بی اعتبار می داند، باید گفت اصطلاح واقعگرایی (رئالیسم) در مورد آنچه که کوربه وصف می کند چندان دقیق نیست، در نظر ما آنچه که او تصویر می کند معنایی مشابه با طبیعت گرایی (ناتورالیسم) است. کوربه با پردهٔ سنگ شکنان به مقابلهٔ رمانتی سیسم رفت و ارائه این اثر که واقعگرایی برنامه ریزی شدهٔ او را به نمایش می گذاشت توفان اعتراض را بهمراه آورد، در این تصویر کوربه دو مرد را که برجاده‌ای کار می کردند دیده بود و آنها را به کارگاه خود آورده بود تامدل نقاشیش قرار گیرند. وی آنها را باندازهٔ طبیعی و با هیکلی جسیم وحالتی کاملاً عادی، بدون هیچ گونه نشانی از بارقهٔ رنج یا حساسیت بارز، بدان سان

که در آثار میله منعکس بود، نقاشی کرد، در حالیکه صورت مرد جوان بطرف دیگر برگشته و از آن پیرمرد به زیر کلاهی نیمه پنهان شده است با این وجود نمی‌توان قبول کرد که کوربه آن‌دوتن‌را کاملاً به تصادف انتخاب کرده باشد همان تضاد سنی آنان خود حاوی مضامین یا اشارتی است. یکی از آن دو کارگر برای کاری که می کند بیش از اندازه پیر است و آن دیگری بیش از اندازه جوان، هر دو با مناعتی که از درک موقعیت رمزی خود احساس می کنند از روی آوردن به سوی ما برای طلب همدردی اجتناب می ورزند.

در نمایشگاهی که در سال ۱۸۵۵ در پاریس تشکیل شد و بیش از همه آثار انگر و دلاکروا بنمایش گذاشته شده بود راه ورود بر نقاشیهای کوربه بسته ماند وی با تشکیل دادن نمایشگاهی خصوصی در زیر جایگاه سر پوشیده‌ای بزرگ و چوبین آثار خود را بمعرض تماشای عموم گذارد و در آن فرصت بیانیهٔ واقعگرایی خویش را نیز میان تماشاگران پخش کرد، توجه تماشاچیان را پرده‌ای بزرگ که هفت سال از عمر کوربه را خلاصه می کند جلب کرد، در این تابلو که عنوان (داخل کارگاه من) را داشت اقتباسی است از پردهٔ ندیمه ها اثر ولاسکس و خانوادهٔ شارل چهارم اثر فرانسیسکو گویا در پردهٔ مورد بحث خود نقاش به مرکز صحنه نقل مکان کرده و نیز دیدار کنندگان وی مهمانانش اند نه ولینعمتان سلطنتی که هرگاه اراده کنند وارد کارگاهش شوند. نقاش آنها را بمنظور خاصی دعوت کرده است که تنهاپس ازتأملی متفکرانه بر شخص آشکار می‌شود. تصویر معنی خود رابطورکامل بر ما عرضه نمی کند مگر آنکه عنوان آنرا جدی تلقی کنیم و درصدد بررسی رابطه‌میان کوربه با این جمع برآئیم. در این اثر دو گروه اصلی وجود دارد. سمت چپ را عامهٔ مردم پر ساخته اند چون شکارچیان— دهقانان— کارگران— فرد یهودی— یک نفر کشیش— مادری جوان با کودک شیرخوارش— در سمت راست برعکس ما شاهد چهره‌هایی که نمایشگر زندگی پاریسی کوربه اند می‌شویم مانند مشتریان منقدان— روشنفکران زمان.

در بررسی های بعدی نتایجی را که از این روند رئالیسم می گیریم

مشاهده می کنیم که نقاش بیشتر به پردهٔ نقاشیش وفادار است، تا دنیای خارج، چنانکه می توان استنباط کرد همینجاست که طرز تفکری که بعدها باشعار (هنربرای هنر) در ارو پا رواج پیدا کرد پی ریزی می شود، و این ایده در عمل به ضد خودش تبدیل شد و به هنر مدرن منتهی گشت و در خدمت جهان سرمایه داری قرار گرفت.

البته تلاش کور به در بنمایش گذاشتن این تضاد در جامعه و مطرح کردن طبقه محروم برای اولین بار در روی بوم نقاشی و ارائه آن در محافل روشنفکری قابل تحسین است و بر آن حرفی نیست بلکه آنچه ما را بر آن می دارد که به نقد او بنشینیم بینش حاکم بر حاصل کار اوست که رئالیسم کور به عملاً به بیان رنگ و نور امپرسیونیسم و فرمالیست گوگن خاتمه پیدا می کند وگرنه تابلوی سنگ شکنان وی جز و معدود آثار هنری ایست که مسائل انسانی را مطرح می کند و سعی در بحرکت درآوردن جامعه را دارد.

تحلیل رئالیستی حیات مبتنی براساس واقعیت است. بگفتهٔ دیگر هدف رئالیسم جستجو و بیان واقعی هر چیز و کشف حقیقت نامرئی و ارائه ساده آن بنحوی که عامهٔ مردم تفهیم شوند است.

هنرمند رئالیست ساعتها مقابل یک تودهٔ سنگ یا طبیعت می نشیند و بر آن خیره می شود تا خصوصیات منحصر بفرد آنرا کشف کند و بیان هنرمندانه متناسب آنرا قالب ریزد، درخت خرمایی که در صحرای عربستان وجود دارد غیر از درخت خرمایی ایست که در باغ نباتات پاریس نگهداری می شود روابط اولی با محیط طبیعی و انسان سوای روابط درخت دومی است.

ندیده گرفتن مناسبات موجودات با ایدئولوژی حاکم بر آن موجب نقصان بینش هنرمند می شود. بنابراین هنرمند رئالیست زندگی طبقات استثمارگر را همواره توأم با زندگی طبقات استثمار شده در نظر می آورد و هرگز نمی تواند محرومیت های یکی را با اقتدار و تجمل دیگری رو برو نبیند، هنرمند رئالیست طبیعت را بدون در نظر گرفتن خالق آن بررسی نمی کند او همواره از

بیان واقعیت ملموس قدرت خداوند را بنمایش می گذارد نه چیره‌دستی خود را در بیان تصویر. تابلوی سیب‌زمینی‌خورهای وان گوگ قشر استثمارشده‌ای را بنمایش می گذارد که چشم به روزنهٔ نوری دوخته و تحول این شرایط را انتظار می کشند، فرانسیسکو گویا در تابلوی خانوادهٔ سلطنتی زرق و برق و قیافه های وابسته به تجملات تهوع آور خانوادهٔ شارل چهارم را به انتقاد می کشد، او از کیفیت تغییر پذیر این واقعیت آگاه است.

در تابلوی تیر باران (سوم ماه مه) گویا نوید زندگی جاودان دیگری را وعده میدهد. یکی از خصوصیات رئالیسم اینست که نتایج اجتماعی حوادث روزانه و خصوصیات آدمهایی را که با این حوادث رو برو می شوند اساس کار خود قرار میدهد.

یکی از خصوصیات بارز رئالیسم این است که با وجود اینکه از توصیف جزئیات روزمره غفلت نمی کند، کوشش خود را صرف نمایاندن و تحلیل تضادها و جریانهای عمقی زندگی می سازد. هنرمند تأثیر احساسات و روحیات فردی را در بیان حوادث نادیده نمی گیرد، بنابراین تحلیلی که از حوادث زندگی می کند هیچگاه خشک و مکانیستی نیست نقاش در یک اثر واقعگرا انسان را بصورت موجود وابسته به معبود خویش بررسی می کند به عبارت دیگر رئالیسم ریشهٔ رفتار آدمی را در کل وجود می نگارد نه جدای از روابط هستی.

به عبارت دیگر هنرمند انسان را بصورت موجود وابسته به خالق خویش بررسی می کند، در بسیاری از آثار هنرمندان غرب امروز انسان نه بعنوان یک موجودی که احساس و عواطف و تحرک دارد مطرح می شود بلکه بعنوان یک کالا یا فرم یا درحد یک تاریکی و روشنایی در تابلو مطرح می گردد که این نشانه فرهنگ بی پایه غرب است.(پاپ آرت) تحفه ایست که هنرمند غربی امروز در مقابلهٔ با رئالیسم مطرح می کند که انشاء الله در مبحثی جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

در یک اثر رئالیستی همیشه این اصل رعایت شده که رشتهٔ محکمی

سرنوشت افراد و دنیای گرداگرد را بهم می بندد. در چشم هنرمند متعهد رئالیست مدل فقط جنبهٔ فرم را ندارد کمال یک اثر رئالیستی بستگی به کمال تابلوهایی دارد که هنرمند از آنچه اساسی و حیاتی است و آنچه مسیر زندگی های مورد نظر را پی می افکند، تصویر می کند. رئالیسم از میان انبوه واقعیت های زمانه اساسی ترین و حیاتی ترین آنها را دست چین می کند. برخلاف نقاش ناتورالیست که به بیان مطالعات قشری و تصادفی و جسته و گریخته اکتفا می کند، رئالیست به بازیابی آنچه کامل و مداوم است می پردازد و بعوض اینکه فقط به طرح یک مقطع زندگی قناعت کند، همهٔ آنرا مطالعه می کند در اینجا یک نکته لازم است گفته شود که معنی واقع گرایی این نیست که نقاش هرچه را در برابر چشم دارد، بدون اینکه در آن دست ببرد یا حقایق برجسته را برگزیند عیناً تصویر کند، یکی از تفاوتهای عمدهٔ ناتورالیسم و رئالیسم در اینستکه بیان رئالیستی همیشه شامل نکاتی است که در جامعه تحرک ایجاد می کند، که این خصیصه را در ناتورالیسم شاهد نیستیم انتخاب مسائل حیاتی یکی از مهمترین اصولی ایست که تکامل رئالیسم بدان وابسته است بعنوان مثال در شرایط خاص ما که امروزه شاهد هستیم آنچه که ما را وادار به ایستادگی در مقابل تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک میهن مان می کند چیست؟ بیان آن چیزی که این تحرک را در ما ایجاد می کند که در مقابلهٔ با کفر برآئیم می تواند یک اثر رئالیستی را پی ریزی کند. نمایش راه مقابله با استضعاف از وظایف دیگر هنرمندان رئالیست بشمار می آید، هنرمند نباید هیچگاه از در سازگاری با زشتی ها درآید چرا که آنوقت هنرمند زشتی هاست.

باید به تصویر محرومیت ها، زدگی ها، بی رحمی ها و مبارزهٔ با ظلم جهانی پرداخت، باید راه مقابله با این نامرادی ها که همانجا تمسک به اندیشه های الهی است نشان داد و این اندیشه را باوراند که همانا حق بر باطل پیروز است.

والسلام